فصلنامه علمی ـ پژوهشی اندیشه نوین دینی
سال ۱۳، پاییز ۱۳۹۶، ش ۵۰
صفحات ۱۵۰ ـ ۱۳۱

ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
A Quarterly Research Journal
Vol. 13, Autumn 2017, No. 50

ارزیابی ادعای تأثیرپذیری غیرمستقیم اسلام از آیین زرتشت در آموزه معاد

سید محمد حاجتی شورکی*
حسین نقوی**

چکیده

نوشتار حاضر، به بررسی پندار تاثیرپذیری غیرمستقیم معاد اسلام از آیین زرتشت اختصاص دارد. برخی، یهودیت و به تبع آن مسیحیت را واسطه انتقال مفاهیم اخروی آیین زرتشت به دین اسلام دانسته‌اند و برخی از سلمان فارسی که در آغازین مراحل زندگی‌اش زرتشتی بوده به عنوان معلم پیامبر در تعلیم مفاهیم زرتشتی نام برده‌اند. مقاله پیش‌رو با رویکرد تحلیلی ـ انتقادی هر دو دیدگاه را مورد تبیین و بررسی قرار داده است. عمده دلیل موافقان تاثیرپذیری شباهت ظاهری و نسبی معارف اخروی دین اسلام با تعالیم آیین زرتشت است. نقدهای متعددی بر دیدگاه تاثیرپذیری وارد است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: معاد اسلام ریشه وحیانی دارد؛ تشابه آموزه‌ها در دو دین، دال بر اقتباس یا تاثیرپذیری نیست؛ دانشمندان یهودی منکر اثرپذیری یهودیت از آیین زرتشت در آموزه معاد بوده‌اند؛ سلمان در مدینه خدمت پیامبر مشرف شد، در حالی که معارف والای اخروی بیشتر در سوره‌های مکی نازل شده بود.

واژگان کلیدی

اسلام، آیین زرتشت، تاثیرپذیری، سلمان فارسی، یهودیت، اسارت بابلی، معاد.

---

*. کارشناس ارشد دین شناسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. hajati65@chmail.ir
**. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. naqavi@iki.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۲

طرح مسئله

مسئله تأثیرپذیری ادیان از یکدیگر همواره از موضوعات مورد توجه دین‌پژوهان بوده است. از ادیانی که تـاثیر آن بر سایر ادیان در کانون توجه محققان قرار گرفته، دین زرتشت است. تأثیر آمـوزه‌هـای دیـن زرتشـت بـر سنت‌های غربی، یعنی یونان و روم باستان و نیز بر فرهنگ اسرائیلی، مورد توجـه دانشـمندان در شـاخه‌هـای ایران‌شناسی و زرتشت‌شناسی و همچنین اندیشمندان غربی بوده است اوج این حرکت در اواخر قرن نـوزدهم و نیمه اول قرن بیستم بوده است. (آژیر، ۱۳۹۲: ۷۷) برخی از دین‌شناسان و تاریخ‌دانان ادیان، باورهای ایرانی را سرچشمه بسیاری از این‌گونه تأثیرات به‌شمار آورده‌اند. فهرست ـ ارائه شده از موضـوعات و مـواردی کـه دیـن اسلام یا به‌طور کلی ادیان ابراهیمی، در آنها از دین زرتشت تأثیر پذیرفته، تا حدی طولانی اسـت؛ از خداشناسـی گرفته تا فرشته‌شناسی و شیطان‌شناسی و از مسئله آفرینش تا مسئله نجات و مباحث آخرالزمانی در این فهرست‌ها مشاهده می‌شود.

یکی از نظریه‌های مهم این گروه از دانشمندان، اعتقاد به تأثیرگذاری باورهای مربوط به امور اخروی دین زرتشت بر دین یهود و از طریق آن، بر دو دین مسیحیت و اسلام است. درحالی‌که بسیاری از نویسـندگان بـر نظریه اثرپذیری پافشاری می‌کنند، برخی دیگر چنین نظری را نپذیرفته، به‌دنبال یافتن سرچشمه‌های دیگـری برای باورهای موجود در دین‌هایی نظیر یهودیت، مسیحیت و اسلام‌اند. زمینه‌ساز اعتقاد به تأثیرپذیری، وجـود شباهت در آموزه جهان پس از مرگ در اسلام با باورهای دین زرتشت است؛ از این‌رو برخـی ادعـا مـی‌کننـد یکی از این دو باور از دیگری تأثیر پذیرفته است و از آنجا که زرتشتیان ایران باستان قبـل از پیـدایش اسـلام می‌زیستند و باورهایشان کهن‌تر از باورهای اعتقادات مسلمانان است، پس آن‌که تأثیر پذیرفته، دین اسـلام و آن‌که تأثیر گذاشته، باورهای کهن ایرانی ـ زرتشتی است. این ادعاها که بدون استناد به مدارک معتبر تـرویج می‌شود، کمتر مورد مداقه سندی تاریخ‌نگاران و نقد محتوایی قرار گرفته است. نگاه عمیق و منصفانه می‌تواند سؤال‌ها و نقدهای اساسی را در مقابل مدعیان یادشده قرار دهد.

دیدگاه‌های مختلف تأثیرپذیری را می‌توان در دو دسته کلی جای داد: ۱. تأثیرپذیری مستقیم (بدون واسـطه) اسلام از دین زرتشت؛ ۲. تأثیرپذیری غیرمستقیم (باواسطه) اسلام از دین زرتشت. این دو دسته کلی به‌جهـت حجم بالای مطالب آنها و محدودیت گنجایش مقاله، هر کدام به صورت نوشتاری جداگانه بـه جامعـه علمـی عرضه خواهد شد. رسالت نوشتار حاضر، توصیف و تحلیل ادعای تاثیرپذیری غیرمستقیم یا باواسطه اسـلام از دین زرتشت است. این قسم از تأثیرپذیری، دو دیدگاه را در خود جـای داده اسـت: ۱. تأثیرپـذیری اسـلام بـا واسطه دین یهود و به‌تبع آن مسیحیت؛ ۲. تأثیرپذیری اسلام بـا واسـطه شـخص سـلمان فارسـی. در ادامـه به‌ترتیب هر دو دیدگاه تبیین و بررسی خواهد شد. پیش از ورود به بحث، بیان این مطلب ضروری اسـت کـه تاکنون تحقیقی که متمرکز و جامع به این بحث بپردازد، یافت نشده است؛ از این‌رو پژوهش حاضر را می‌توان

پیش‌قدم در ارائه این مباحث دانست. از سوی دیگر، لازمه قبول تاثیرپذیری، نفی وحیانی بودن قرآن، اصیل نبودن دین اسلام و معارف اخروی آن، اقتباس تعالیم پیامبر از صاحبان ادیان قبلی، انکار منشأ واحد در ادیان آسمانی و ... است؛ از این‌رو انجام چنین پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد.

الف) تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت با واسطه یهودیت

دسته اول مدعی‌اند آموزه معاد و باورهای ناظر به حیات اخروی در یهودیت، متأثر از زرتشتی‌گری بوده و سپس این آموزه از یهودیت به مسیحیت و اسلام انتقال یافته است. بیشتر معتقدان به تاثیرپذیری غیرمستقیم در این دسته قرار دارند. برای روشن شدن بیشتر مسئله، معرفی مختصر عصر اسارت بابلی در تاریخ یهودیت ضروری به نظر می‌رسد.

بنابر آنچه در عهد عتیق آمده است، پس از حضرت سلیمان، پسرش رحبعام بر تخت سلطنت نشست. از اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل، تنها دو سبط یهودا و بنیامین از او حمایت کردند و ده سبط باقی‌مانده، دست از حمایت او برداشتند و از فرمان او سر باز زدند و حکومت مستقل بنی‌اسرائیل، به رهبری یربعام بن ناباط را تشکیل دادند، در نتیجه دو حکومت تشکیل شد: حکومت یهودا با فرمانروایی رحبعام در جنوب و حکومت اسرائیل به رهبری یربعام در شمال. پادشاهان بعدی نیز از نسل این دو بودند. فساد پادشاهان و اصرار مردم بر شرک و بت‌پرستی و تجزیه سرزمین بنی‌اسرائیل، موجب ضعف و بدبختی بنی‌اسرائیل شد. در سال ۷۲۰ قمری، آشوریان به حکومت اسرائیل حمله کردند و تعداد بی‌شماری را کشتند یا به اسارت بردند. بدین‌ترتیب، حکومت اسرائیل نابود شد. (کتاب مقدس، اول پادشاهان: ۱۲ به بعد؛ دوم پادشاهان: ۱۷؛ دوم تواریخ، ۹: ۳۱ ـ ۳۰)

پس از سقوط دولت اسرائیل، بار دیگر پادشاهان و مردم، دست از گناه و ستمکاری برنداشتند و به نصایح انبیای خود گوش فرا ندادند. سرانجام به‌دلیل عصیان و نافرمانی آنان، وعده الهی محقق شد. در سال ۵۸۶ قبل از میلاد. بُخت‌النصر به اورشلیم حمله کرد. در این حمله، همه خانه‌ها و نیز بیت‌المقدس سوزانده و ویران شد و بخشی از بنی‌اسرائیل به بابل کوچ کرد. این حادثه در تاریخ بنی‌اسرائیل، به «جلای بابل» یا «اسارت بابلی» شهرت دارد. (کتاب مقدس، دوم پادشاهان: ۲۵ ـ ۲۴؛ اپستاین، ۱۳۸۵: ۵۹) (برای آگاهی بیشتر ر. ک: عبدالملک، ۱۹۹۵: ۴۵۸ ـ ۴۵۷؛ ذیل واژه «سبی»)

امکان تأثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت

مسئله تأثیر دین ایران باستان بر یهودیت در کانون توجه پژوهشگران قرار گرفته است. امکان تاریخی تاثیرپذیری یهودیان از ایران از هنگام تبعید وجود دارد؛ چراکه بابل مرکز مهاجرت یهودیان بود و در زمان سلطنت کوروش هخامنشی در بابل، رابطه بسیار نزدیکی بین ایرانیان زرتشتی و یهودیان برقرار بود و

اندیشه‌های ایرانی در تحول دین یهود پس از دوران تبعید نفوذ داشت. (دوشن گیمن، ۱۳۷۸: ۸۱ و ۹۴) از سوی دیگر، گرچه در عهد عتیق به‌مثابه کتاب مقدس یهودیان، آیاتی درباره معاد وجود دارد، اسفار خمسه تورات، هیچ اشاره‌ای به معاد و عالم پس از مرگ ندارد یا دست‌کم چنین مطلبی به‌روشنی بیان نشده است و عمده انذارها و تبشیرهای آن به کیفر و پاداش دنیوی مربوط می‌شود. این نکته باعث شده است که فرقه قدیمی یهودی، یعنی صدوقیان، باور به معاد را انکار کنند. (کهن، ۱۳۵۰: ۳۶۳؛ ابن‌کمونه، ۱۳۸۳: ۱۵۷؛ بلاغی، ۱۴۳۱: ۴ / ۷۶۲)

با توجه به آنکه آموزه‌هایی نظیر آخرت‌شناسی، داوری و رستاخیز، هم‌زمان با تعاملات یهودیان با ایرانیان در دین یهود ظهور کرده‌اند، امکان آنکه باورهای ایرانی، زمینه پیدایش چنین آموزه‌هایی بوده باشند، وجود دارد. برخی منکر این تأثیرات بوده‌اند؛ ولی به‌نظر بسیاری از محققان، آموزه‌هایی همچون باورهای اخروی پس از تبعید بابلی در دین یهود و کتاب مقدس یهودیان پدید آمده که پیش از جلای بابل و مواجهه با ایرانیان وجود نداشته است و این امر به‌شدت متأثر از باورهای کیش زرتشتی بوده است. (دوشن گیمن، ۱۳۷۸: ۹۴؛ رضی، ۱۳۴۴: ۴۰۶؛ آشتیانی، ۱۳۷۱: ۲۸۶؛ عطایی، ۱۳۸۴: ۲۹۷ ـ ۲۷۰؛ Kriwaczek, 2004: 197; Bowker, 1997: 13)

معتقدان به تأثیرپذیری اسلام از زرتشت با واسطه یهودیت

گروهی مدعی‌اند باورهای ناظر به حیات اخروی، نظیر بهشت و جهنم، معاد جسمانی، روز داوری و پل صراط در یهودیت، متأثر از دین زرتشت بوده است. پس از آن، این آموزه به اسلام نیز انتقال پیدا کرده است. (فولتس، ۱۳۸۵: ۴۱؛ یارشاطر، ۱۳۸۱: ۶۶؛ فروید، ۲۵۳۷: ۲۰۷ و ۲۱۳)

پورداوود ـ مفسر اوستا ـ آموزه پل صراط در یهودیت و اسلام را اقتباسی از «پرتو چینوت» (پل چینوت) در دین زرتشت می‌داند و می‌نویسد:

> بسیاری از عقاید مزدیسنا درباره روز پسین و رستاخیز به دین‌های دیگر رسیده؛ از آنهاست عقیده پل صراط که در حدود سده سوم یا چهارم میلادی به دین یهود ـ تلمود ـ راه یافته و از آن دین به کیش اسلام درآمده است. (پورداوود، ۱۳۵۴: ۵۴)

برخی از موبدان زرتشتی نیز از تأثیرپذیری مستقیم یهودیت و غیرمستقیم اسلام از دین زرتشت سخن گفته‌اند؛ اما به آموزه‌های اقتباس‌شده یا تأثیرپذیرفته اشاره‌ای نکرده‌اند. (میستری، ۱۳۸۷: ۱۱)

ب) تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت با واسطه سلمان فارسی

دسته دوم مدعی‌اند پیامبر اکرمﷺ از طریق سلمان فارسی با آئین زرتشت آشنا شد و از آنجا که شباهت‌هایی بین مباحث اخروی دین اسلام و زرتشت وجود دارد، ادعا شده است که پیامبر مباحث اخروی از آموزه‌های دین زرتشت را با تعلیم سلمان فارسی وارد دین اسلام کرد. (واعظ جوادی، ۱۳۷۹: ۱۲۴ ـ ۱۲۲) در سوره نحل

از افترای تعلیم پیامبر سخن آمده است: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّهُمْ یَقُولُونَ اِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذی یُلْحِدُونَ اِلَیْهِ اَعْجَمِیٌّ وَهٰذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ». (نحل / ۱۰۳) در مورد شخصی که مدعی بودند معلم پیامبر بوده است، اقوال مختلفی وجود دارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۹۵) برخی مفسران نقل کرده‌اند که مراد از معلم پیامبر در آیه سلمان فارسی است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴ / ۱۲۰؛ نیز ر. ک: ماسنیون، بی‌تا: ۱۲۵؛ میرفطروس، ۱۹۸۹: ۲۴) حاصل آنکه، سلمان فارسی که در برهه‌ای از زمان زرتشتی بوده، تعالیم دین زرتشت را به پیامبر تعلیم داده است و همین سبب تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت است.

بررسی دیدگاه‌های تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت

تاکنون شیوه‌های گوناگون تأثیرگذاری دین زرتشت بر اسلام ترسیم شد و اینک نوبت تحلیل و نقد هر یک از رهیافت‌های یاد شده رسیده است. نقدها دو گونه‌اند: مشترک و اختصاصی. نقدهای مطرح‌شده اعم از نقدهای به‌اصطلاح برون‌دینی و درون‌دینی یا به عبارتی، اعم از عقلی و نقلی است. نقدهای نقلی نیز خود شامل کتاب و سنت و مستندات تاریخی است.

یک. نقدهای مشترک

مراد از نقدهای مشترک آنهایی است که میان هر دو دیدگاه مشترک‌اند؛ یک دیدگاه به واسطه بودن یهودیت برای انتقال معارف از دین زرتشت به اسلام اشاره می‌کند و دسته دیگر، شخص سلمان فارسی را واسطه می‌دانند. نخست دلیل تأثیرپذیری به چالش کشیده می‌شود و ادامه مباحث به ذکر سایر نقدهای مشترک اختصاص یافته است:

نقد دلیل موافقان تأثیرپذیری (اشتراکات اسلام و آئین زرتشت در آموزه معاد)

عمده دلیل موافقان تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت، وجود شباهت‌هایی میان معارف اسلامی با باورهای زرتشتی در امور مربوط به جهان آخرت از یک‌سو و تقدم تاریخی دین زرتشت بر دین اسلام از سوی دیگر است. اینان اشتراک دو دین متقدم و متأخر در معارف اخروی را دلیلی بر اقتباس آئین پسین (اسلام) از آئین پیشین (زرتشت) پنداشته‌اند. به دیگر سخن، فرضیه اقتباس یا تأثیرپذیری، بر این مقدمه استوار است که اگر دین متأخر، در برخی آموزه‌ها شباهت‌هایی به دین متقدم داشت، دین متأخر از دین قبل از خود اقتباس کرده است. این دلیل دارای نقص‌ها و نقدهای متعددی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. ادعای بدون دلیل

اصل این ادعا که تشابه، نشانه تأثیرپذیری دین متأخر از دین متقدم است، تنها یک احتمال است که نیاز به سند و دلیل دارد؛ درحالی‌که مدعیان اقتباس اسلام از ادیان قبلی خود، هیچ‌گونه سند یا دلیلی ارائه نکرده‌اند. پس صرف احتمال نمی‌تواند دلیل صحت آن باشد.

۲. مشابهت، معلول منشأ واحد

نکته مهمی که در این تلقی از آن غفلت شده، این است که وجود مشابهت‌ها میان اسلام و آئین زرتشت در باور به معاد، به‌دلیل وجود علت مشابه در هر دو دین است، نه صرفاً تأثیرپذیری کامل اسلام از دین زرتشت. آن علت واحد، این است که همه ادیان الهی از سرچشمه زلال واحد وحی الهی سرازیر شده‌اند. دین یک موهبت آسمانی است که از ورای طبیعت در زمان‌های خاصی به انسان به فراخور استعدادهایش عطا شده است و از این‌رو تمامی ادیان در اصول، مشترک و در فروع گوناگون هستند. (سبحانی، ۱۳۷۰: ۴ ـ ۳) برخی حقایق از اصول ثابت و تغییرناپذیر ادیان الهی است و هیچ‌کس انتظار ندارد هنگامی که دین تازه به پیامبری جدید وحی می‌شود، تمام آموزه‌ها و اصول و فروع آن با دین‌هایی که پیش‌تر بر پیامبران سابق وحی شده، تفاوت داشته باشد. مسیحیان هرگز شباهت‌های مسیحیت با یهودیت را وام‌گیری از یهودیت به‌شمار نمی‌آورند. پس ادیان متأخر در گوهر دین و کلیات، با ادیان سابق مشترک‌اند.

آنچه سبب پندار تأثیرپذیری ادیان از یکدیگر شده، روش تجربی دین‌پژوهان غربی و انکار سرچشمه وحیانی بودن آموزه‌هایی مانند معاد است. اگر آنها وحی را منبعی مستقل در دریافت معارف آسمانی قبول کنند، در این صورت هر یک از پیامبرانِ صاحب شریعت را در بیان مسائل مربوط به معاد و جهان آخرت مستقل دانسته، شباهت آنها را بر وحدت ادیان و یکی بودن فرستنده ادیان حمل می‌کنند. (قدردان قراملکی، ۱۳۹۲: ۱۴۰)

البته باید یادآوری کرد که این تشابه، منحصر در باورهای اعتقادی نیست؛ بلکه در بُعد رفتاری و عملی نیز تشابه وجود دارد؛ تشابه عبادت‌ها و اخلاقیات در اسلام با زرتشت از جمله در نمازهای پنج‌گانه، صداقت و حرمت دروغ به‌معنای اقتباس یا تقلید دین اسلام در این امور از دین زرتشت نیست؛ بلکه این شیوه‌های سلوکی و عبادی، راه‌های نفس‌الامری رسیدن به رستگاری و تقرب به خدا هستند که در اسلام به کامل‌ترین وجه بیان شده‌اند. بنابراین تشابه روش عبادی و اخلاقی مسلمانان با دیگران می‌تواند از دستیابی جداگانه هر یک از ایشان به رابطه نفس‌الامریِ عمل سلوکی با هدف و غایت حقیقی حکایت داشته باشد. (کرمانی، ۱۳۹۴: ۱۱۴) اگر صرف وجود شباهت را علامت تأثیرپذیری و اقتباس بدانیم، دیگر هیچ دینی را نمی‌توان اصیل و مستقل شمرد.

این نقد را به صورت دیگر نیز می‌توان بیان کرد:

از تشابه و تطابق محتوای اسلام و دین زرتشت در برخی آموزه‌ها، دو احتمال قابل تصور است:

۱. اقتباس دین متأخر (اسلام) از دین سابق (زرتشت).

۲. اخذ و اقتباس هر دو دین از منبعی واحد.

محققان غربی و برخی از نویسندگان مسلمان، از این دو احتمال، اولی را برگزیده‌اند؛ حال آنکه این ترجیح بلامرجح است و دلیلی بر رجحان احتمال اول بر دوم وجود ندارد؛ افزون بر اینکه ادله عقلی و نقلی قطعی، احتمال دوم را تأیید می‌کند.

۳. نمونه‌های مشابهت در علوم تجربی

براساس قاعده، هرگاه شرایط وجودی یک شیء، موجود و موانع آن مفقود باشد، آن شیء موجود می‌شود؛ فرقی نمی‌کند که در کدام نقطه از زمین باشد. با نگاهی به تاریخ علم و تاریخ صنایع و اکتشافات در عالم، امکان وقوعی داشته است که افراد مختلف در مکان‌های گوناگون و بدون اطلاع از یکدیگر، اکتشافات یا اختراعات مشابه پدید آورند. پس بر فرض اگر مانند برخی محققان غربی، وحیانی بودن دین اسلام را انکار کنیم و بخواهیم طبق اصول تجربی و علمی پیش رویم، این احتمال بعید نیست که دین زرتشت آموزه‌هایی را بیان کرده باشد و پس از قرون متمادی در نقطه دیگری از زمین، دینی مانند دین اسلام باورهایی مشابه آن را برای مردم بازگو کند؛ بدون اینکه از دین قبلی اقتباس کرده باشد. بنابراین اگر هر دو دین، حرف حقی را زده باشند، هیچ دلیل معقول و منطقی وجود ندارد که بگوییم ـ حتماً یکی از دیگری تأثیر پذیرفته است.

٤. نفی وجوه تأثیرپذیری در اصل معاد و جزئیات آن

بر فرض تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت، این سؤال اساسی باقی می‌ماند که آیا اسلام اصل باور به معاد را از دین زرتشت گرفته است؛ یعنی اصل این باور را که غیر از جهان مادی، جهان دیگری در کار است یا اینکه جزئیات معاد مانند پل صراط، اعراف و بهشت و جهنم را از زرتشتیان گرفته است؟

۱. فرض اول اینکه، باور به اصل معاد در اسلام از دین زرتشت اقتباس شده است.

نقد: ممکن نیست دینی وحیانی باشد؛ اما آموزه معاد در آن نباشد. نه تنها ادیان توحیدی، که ادیان غیرتوحیدی نیز به جهان دیگر در قالب تناسخ و ... معتقدند. عدم وجود معاد در شریعتی، نشانه جعل یا تحریف آن دین است. (سبحانی، ۱۳۶۹: ۹ / ۵)

۲. فرض دوم این است که جزئیاتی از باورهای اخروی در دین زرتشت، وارد دین اسلام شده است.

نقد: هر دو دین در همان باورهای جزئی که ادعا می‌شود اقتباس صورت گرفته است، تفاوت دارند. اگر اقتباسی صورت گرفته بود، چرا تا این اندازه با هم تفاوت دارند؟ اگر در آموزه‌های دو دین، شباهت‌هایی دیده شود، اما دین دوم در جزئیات موضوع و برخی کلیات و ذکر موضوعاتی که در منابع پیشین وجود نداشت، با دین اول اختلاف داشت، آنگاه نمی‌توان دین دوم را به اقتباس از دین اول متهم کرد؛ زیرا اختلاف دین دوم با کیفیات و کمیات موضوع با دین اول به این معنا است که به اصل موضوع و مصدر اولیه آن دسترسی داشته و آن را بدون واسطه ناقل دیگری، دریافت کرده است.

اشکال مشترک هر دو فرض این است که چه در صورت اقتباس اصل معاد و چه در فرض تأثیرپذیریِ موارد جزئی معاد از دین زرتشت، آموزه‌های مذکور در دین زرتشت، از کجا نشئت گرفته است.

به این سؤال ممکن است سه پاسخ داده شود:

۱. این باورها از طریق وحی الهی بر زرتشت پیامبر نازل شده است. بر طبق این جواب، همین سخن را

پیروان دین اسلام در مورد باورهای معاد درباره اسلام خواهند گفت. پس همان اندازه که احتمال دارد اسلام از دین زرتشت برگرفته باشد، این احتمال نیز وجود دارد که دین اسلام مانند دین زرتشت، منشأ وحیانی و الهی داشته باشد و این آموزه‌ها از طریق وحی بر پیامبر نازل شده باشد. به کدام دلیل، محققان غربی و برخی نویسندگان مسلمان، احتمال اول را پذیرفته و به احتمال دوم توجه نکرده‌اند یا آن را رد می‌کنند؟ هیچ‌گونه ترجیحی برای احتمال اول در دست نیست تا آن را قوی‌تر بدانیم.

۲. اعتقاد به این آموزه‌ها منشأ الهی و وحیانی نداشته است؛ بلکه شخص زرتشت به آنها دست یافته و سابقه‌ای هم درگذشته نداشته است.

نقد: اولاً، این فرض با آسمانی بودن دین زرتشت که مزدیسنان به آن معتقدند، سازگار نیست.

ثانیاً، گرچه اثبات عقلی اصل معاد و جاودانگی نفس امکان‌پذیر است، شناخت احوال و جزئیات آن از قلمرو عقل خارج است و عقل محدود انسان، راهی برای دستیابی به آنها ندارد؛ برای مثال، عالم برزخ، صراط، اعراف و معاد جسمانی از آموزه‌هایی هستند که شناسایی و اثبات آنها از عهده عقل و فلسفه برنمی‌آید؛ چنان‌که ابن‌سینا، فیلسوف بزرگ مشاء، معترف است که معاد جسمانی را باید از نقل (دین) به دست آورد:

> و یجب أن یعلم أن المعاد منه ما هو منقول من الشرع و لا سبیل الی اثباته الا من طریق الشریعة و تصدیق خبر النبوة و هو الذي للبدن عند البعث و... . (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۲۳)

بنابراین شناخت تفصیلی بیشتر جزئیات در باب معاد، جز از طریق وحی الهی امکان‌پذیر نیست. خداوند که عالم و قادر مطلق و خالق انسان و عوالم مختلف است، از طریق وحی و تعالیم انبیای الهی، راه کسب شناخت صحیح این آموزه‌ها را در اختیار انسان‌ها قرار داده است؛ آموزه‌هایی که از هرگونه خطا و اشتباه مصون هستند. البته باید افزود که نقش پیامبران در تبیین ماهیت و جزئیات معاد، انحصاری است.

ثالثاً، سخنان اشخاص زمانی حجت و اطمینان‌آور است که مستند به وحی یا دلیل نقلی و عقلی باشد؛ درحالی‌که در فرض پیش‌رو، هیچ‌کدام وجود ندارد. بنابراین راهی برای درست‌آزمایی ادعای زرتشت نداریم.

۳. دین زرتشت نیز متأثر از ادیان قبلی است.

نقد: اولاً، سؤال را به همان ادیان قبلی انتقال داده، می‌پرسیم آنها با وحی الهی به آن دست یافته‌اند یا با عقل و فکر خود به آن رسیده‌اند؟ بنابر هر فرض، همان سخنان بالا در اینجا نیز جاری است.

ثانیاً، خود زرتشت‌پژوهان منکر این فرض هستند؛ زیرا افرادی همچون بویس و دیگر زرتشت‌پژوهان مدعی‌اند که زرتشت برای نخستین‌بار این آموزه‌ها را مطرح کرد و سایر ادیان از او تأثیر پذیرفته‌اند.

۵. نبود شبهه تأثیرپذیری در گزارش‌های تاریخی

از آنجا که دشمنان معاصر پیامبر اسلام همه‌گونه اتهامات را به آن حضرت نسبت می‌دادند، قرآن کریم همه اتهامات دشمنان را در این‌باره گزارش کرده است. در چنین فضایی اگر مخالفان، شاهدی برای صدق

گفتارشان داشتند، در همه‌جا آن را فاش می‌کردند؛ درحالی‌که هیچ گزارش تاریخی در دست نیست که مخالفان اعتراض کنند که مؤلفه‌های معاد اسلامی، برگرفته از دین زرتشت است؛ تا اینکه در سده‌های اخیر، محققان غربی به تأثیرپذیری اسلام از زرتشت پرداختند. وقفه طولانی بین مرحله نخست و مرحله اخیر این اتهام، خود می‌تواند نشانگر بی‌اساس بودن این اتهام باشد. در غیر این صورت، این اتهام از همان ابتدا از سوی مخالفان پیگیری می‌شد. در کدام سند تاریخی آمده که زرتشتیان معاصر پیامبر، حضرت را به سرقت و اقتباس مفاهیم و مؤلفه‌های جهان آخرت در جهت بنیان‌سازی اسلام و قرآن متهم کرده باشند؟ حال چگونه است که قرن‌ها پس از او، مدعیانی به‌صرف وجود شباهت‌هایی، این ادعا را طرح کرده‌اند؟ بنابراین نظریات در باب اقتباس اسلام از دین زرتشت که قرن‌ها بعد از ظهور اسلام از سوی برخی محققان غربی و برخی نویسندگان ایرانی ارائه شده است، فاقد پشتوانه‌های تاریخی است.

دو. نقدهای خاص

۱. نقد تأثیرپذیری اسلام از آئین زرتشت با واسطه یهودیت

گذشت که تعداد زیادی از موافقان تأثیرپذیری اسلام از آئین زرتشت، دو دین یهودیت و به‌تبع آن، مسیحیت را واسطه انتقال مفاهیم اخروی از دین زرتشت به دین اسلام دانسته‌اند. نقطه ثقل این ادعا، تأثیرپذیری یهودیت از آئین زرتشت در دوران اسارت بابلی است؛ از این‌رو ضروری است نخست پندار تأثیرپذیری یهودیت از آئین زرتشت ارزیابی شود؛ چراکه از طریق به چالش کشیدن این ادعا، بستر واسطه بودن یهودیت برای انتقال آموزه‌ها به مسیحیت و اسلام برچیده خواهد شد:

۱ـ۱. طبیعی بودن ارتباط میان صاحبان ادیان مختلف

ارتباط بین فرهنگ‌ها و وقوع ملاقات‌ها بین صاحبان ادیان مختلف، به‌ویژه آن‌هنگام که بین خویش تقاربی احساس کنند، امری بسیار معمولی و طبیعی به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان صرف وجود این نوع ارتباط‌ها را نشانه اقتباس و برگرفتن یک فرهنگ از فرهنگ دیگر دانست؛ نظیر ارتباط یهودیان با زرتشتیان در دوران اسارت بابلی.

۱ـ ۲. مخالفان تأثیرپذیری یهودیت از آئین زرتشت

در برابر موافقان تأثیرپذیری، برخی اندیشمندان منکر تأثیرپذیری یهودیت از زرتشتی‌گری بوده و بر این باورند که این آموزه‌ها خود ریشه در یهودیت دارند. از نظر گرینستون، اندیشمند یهودی، شکل عالی آموزه معاد و رستاخیز مردگان در اذهان حکیمان و دانشمندان یهودی، محصول الهام‌بخشی یهودیت بوده است و با اعتقاد ایران زمین شباهتی ندارد و نیز اعتقاد به جاودانگی روح از دیرباز میان بنی‌اسرائیل وجود داشته و در موارد متعددی از کتاب مقدس بدان اشاره شده است. (Greenstone, 1973: 57 - 58)

ستزر، دانشمند عصر حاضر، کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌های یهودیان در قرون نخستین را از مدارک و شواهدی برمی‌شمارد که حاکی از باور یهودیان نخستین به رستاخیز است. وی معتقد است تعدادی از این سنگ‌نوشته‌ها به‌صورت مشخص، از باور یهودیان نخستین به رستاخیز حکایت می‌کند. (Setzer, 2004: 110 - 114)

۱ـ ۳. وجوه عدم ذکر معاد در اسفار پنج‌گانه

پرسش اساسی این است که چرا در اسفار پنج‌گانه، سخن صریح و روشنی از معاد و احوال آن به چشم نمی‌خورد؟ در پاسخ به این سؤال، وجوهی را می‌توان برشمرد:

الف) شواهد زیادی بر آن است که تحریفاتی در توراتِ نازل بر حضرت موسی رخ داده است؛ چه‌بسا در تورات اصیل، بندهایی درباره جهان اخروی بوده است که یهودیان به‌سبب انگیزه جاه‌طلبی و میل شدید به دنیا، آن بندها را حذف کرده باشند. (سبحانی، ۱۳۶۹: ۹ / ۲۸؛ مؤیدی، ۱۳۸۱: ۲۹) آیات قرآن هم از تحریف تورات و حب شدید دنیا در میان یهودیان خبر داده است:

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هٰذا مِنْ عِنْدِ اللهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمّا يَكْسِبُونَ. (بقره / ۷۹)

وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النّاسِ عَلى حَيٰوةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ. (بقره / ۹۶)

ب) ابن‌کمونه دانشمند یهودی، یهودیان را معتقد به پاداش و کیفر، بهشت و جهنم، جاودانگی روح و رستاخیز دانسته است و سبب عدم ذکر روشن و صریح قیامت در تورات را چنین بیان می‌کند:

> انبیا به راهنمایی خداوند، پزشکان و طبیب دل‌ها هستند؛ همان‌گونه که طبیب بدن دردی که در جسم مریض هست، مداوا می‌کند، پیامبران نیز که طبیب جان هستند، دردی که در جان مردم آن زمان هست، مداوا می‌کنند. مردم زمان موسی از منکرین ثواب و عقاب آخرت نبودند؛ بلکه مرضشان پرستش بت‌ها و ستارگان و ... بود و معتقد بودند که پرستش غیر خدا، موجب آبادانی زمین و افزایش میوه‌ها است ... . خداوند می‌خواست این افکار غلط را از اذهان آنان محو کند و اعمال سخت و سنگین بی‌فایده را از دوش آنان بردارد. به وسیله موسی به آنها خبر داد که اگر ستارگان و بت‌ها را پرستش کنند، باران قطع می‌شود و زمین خراب می‌گردد و میوه‌ها و محصولات از بین می‌رود و امراض روی می‌آورند و عمرها کوتاه می‌گردد. اگر به عبادت خدا روی آورند، حاصل‌خیزی زمین، صحت، سلامتی و طول عمر خواهند داشت. به همین دلیل، وعده و وعیدهایی در همین مورد، در جای‌جای تورات تکرار شده است تا این اعتقاد فاسد از بین برود و اثرش از جان آنها محو شود و مردم از این اعتقاد بیمار و مفاسدی که این باور باطل به‌دنبال خود دارد، پاک و مداوا شوند. اگر مرض آنان انکار جاودانگی نفس بعد

از مرگ و ثواب و عقاب اخروی بود، به طور مکرر در تورات برای تأکید و تقریر ذکر می‌شد؛ اما از آنجا که امر این‌گونه نبوده، اکتفا کرده به شهرتش (معاد) در بین مردم و اشاره کردن به آن. (ابن‌کمونه، ۱۳۸۳: ۱۶۰ ـ ۱۵۸)

ج) توجیه دیگر ابن‌کمونه این است که پرسش از چرایی عدم ذکر معاد در تورات صحیح نیست؛ زیرا امور الهی و افعال خداوند سؤال‌بردار نیستند. شاید عدم ذکر آن در تورات به‌سبب حکمتی بوده که ما نمی‌دانیم. (همان: ۱۵۸)

۱ـ ٤. تفاوت ماهوی رستاخیز در یهودیت با آئین زرتشت

رستاخیز و حشر مردگان از اموری است که در اسفار پنج‌گانه به‌صراحت نیامده و ظاهراً نخستین‌بار در کتاب‌های «*شعیای نبی*»، «*هوشع*»، «*حزقیال*» و «*دانیال*» در قالب نوعی پیشگویی مطرح شده است. این کتب پس از دوران اسارت بابلی تدوین شده‌اند و این امر سبب شده است که آن را متأثر از دین مزدیسنان بدانند؛ درحالی‌که از این نکته غفلت شده است که رستاخیز یادشده در آن کتب، با رستاخیز مطرح در میان زرتشتیان تفاوت ماهوی دارد؛ زیرا اولاً رستاخیز ذکرشده در این رساله‌ها نه رستاخیز تمامی اقوام، که تنها رستاخیز بنی‌اسرائیل است؛ ثانیاً رستاخیز یادشده تنها به‌منظور انتقام یهوه از سایر اقوام و پاداش بنی‌اسرائیل، یعنی بخشیدن مجدد سرزمین موعود به قوم برگزیده برپا می‌شود؛ ثالثاً، رستاخیز مذکور کاملاً جنبه این‌جهانی و ناسوتی دارد؛ زیرا برای بازگرداندن بنی‌اسرائیل به سرزمین موعود و اسکان آنها، در شرایط توأم با وفور و امنیت و آسایش تحقق می‌یابد. (کلباسی اشتری، ۱۳۸۴: ۴۴۰) این تفاوت‌ها حاکی از عدم اقتباس یا تأثیرپذیری از دین زرتشت است.

۱ـ ٥. خلط میان مؤمنان به دین یهود با دین اصیل یهود

سرانجام بر فرض قبول تأثیرپذیری یهودیان از دین زرتشت، باید توجه نمود که موافقان تأثیرپذیری همگی معتقد بودند این امر در زمان اسارت یهودیان در بابل رخ داده است، نه قبل از آن؛ بنابراین باید میان تأثیرپذیری دین‌داران یهودی با دین اصیل یهود فرق نهاد. تاریخ زمانی موسی که حامل دین اصیل یهود بوده است، به حدود ۱۳۰۰ قبل از میلاد بازمی‌گردد؛ (Eliade, 1993: 10 / 115) درحالی‌که حادثه جلای بابل حدود ۵۰۰ سال قبل از میلاد است. با توجه به این نکته تاریخی، یهودیان براساس برخورد و رفت‌وآمد با زرتشتیان، آموزه‌هایی از قبیل معاد را از آنها وام گرفته‌اند؛ بنابراین نمی‌توان تأثیرپذیری را به دین اصیل یهودیت، که آورنده آن پیامبر الهی (موسی) بوده است، نسبت داد؛ بلکه در زمان‌های بعد از پیامبری او، در دین یهودیت تغییراتی رخ داده است؛ همان‌گونه که در کتاب مقدس آنان تحریفاتی پدید آمده است.

۱ـ ٦. اوصاف یهودیان و دشواری تاثیرپذیری

در قرآن داستان‌های بنی‌اسرائیل نسبت به سایر امت‌های پیشین و نام حضرت موسی از تمام انبیای گذشته،

بیشتر گزارش شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۰۹) با مروری بر آیات مرتبط با بنی‌اسرائیل و یهودیان، اوصاف زیادی برای این قوم دیده می‌شود که در اینجا به‌اختصار برخی از خصیصه‌های یهودیان، که با بحث حاضر مرتبط است، مرور می‌شود:

۱. خودبرتربینی و نژادپرستی: یکی از ویژگی‌های مهم یهودیان که بروزهای مختلفی داشته، غرور و خودبرتربینی است و به این امر منجر شده که آنها خود را نژاد برتر بدانند. آنان مدعی سیادت و شرافت نسبت به سایر انسان‌ها هستند. آیات قرآن، مظاهر و تجلیات این نژادپرستی و خودپسندی یهودیان را در آیات مختلفی بیان کرده است:

الف) یهودیان بهشت را مختص خود پنداشته، غیر یهودی ــ اعم از مسیحی و مسلمان ــ را مستحق بهشت نمی‌دانند:

> وَقالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلّا مَنْ كانَ هُودًا اَوْ نَصارٰى تِلْكَ اَمانِيُّهُمْ قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ. (بقره / ۱۱۱)

مسیحیان نیز بر این عقیدهٔ باطل بودند که بهشت، تنها از آن مسیحیت است و غیرمسیحی ــ خواه یهودی یا مسلمان ـ وارد بهشت نمی‌شود؛ بنابراین هر یک از این دو طایفه، بهشت را منحصراً از آن خود می‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶ / ۱۸۷) یهودیان درباره گناهکاران قوم خود معتقد بودند که چند روزی بیش‌تر عذاب نخواهند دید:

> وَقالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ اِلّا اَيّامًا مَعْدُودَةً قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللهُ عَهْدَهُ اَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللهِ ما لا تَعْلَمُونَ. (بقره / ۸۰)

ب) یهودیان تنها آئین یهودیت را حق پنداشته، سایر ادیان را باطل می‌دانستند. آنان هدایت را فقط در گرو یهودی شدن می‌دانستند: «وَقالُوا كُونُوا هُودًا اَوْ نَصارٰى تَهْتَدُوا». (بقره / ۱۳۵) آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

> معنای این سخن آنان نیز که گفتند: «كُونُوا هُودًا اَوْ نَصارٰى تَهْتَدُوا»، این نیست که هر کسی یکی از این دو شریعت را برگزینند، برحق است؛ بلکه بدین معنا است که یهودیان هدایت را فقط در گرو یهودی شدن می‌دانند: «كُونُوا هُودًا ... تَهْتَدُوا» و مسیحیان نیز هدایت را فقط در پذیرش آئین مسیحیت می‌دانند: «كُونُوا ... نَصارٰى تَهْتَدُوا». (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۶ / ۱۸۸)

زیرا هر یک از این دو، دیگری را باطل پنداشته، به طور مطلق نفی می‌کند: «وَقالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصارٰى عَلٰى شَيْءٍ وَقالَتِ النَّصارٰى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلٰى شَيْءٍ». (بقره / ۱۱۳)

ج) از دیگر تجلیات نژادپرستی یهودیان این بود که نبوت را مختص بنی‌اسرائیل دانسته، می‌گفتند تنها بـه انبیای بنی‌اسرائیل و کتاب‌های نازل‌شده بر آنها ایمان می‌آوریم؛ از این‌رو پیامبر اکرم را با وجود همه نشانه‌ها، چون از بنی‌اسرائیل نبود، نپذیرفتند:

وَإِذا قِيلَ لَهُمْ ءامِنُوا بِما أَنْزَلَ اللهُ قالُوا نُؤْمِنُ بِما أُنْزِلَ عَلَيْنا وَيَكْفُرُونَ بِما وَراءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِما مَعَهُمْ. (بقره / ۹۱) (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۵ / ۵۲۴)

۲. حس‌گرایی یا مادی‌گرایی: یهودیان به‌شدت حس‌گرا بودند. تفکر مادی رایج میـان بنـی‌اسـرائیل ایـن بوده که خدا دیدنی است. بدین جهت، ایمان به حضرت موسی را مشروط به مشاهده کردن خدا با چشـم سـر خود کرده بودند و از حضرت موسی خواستند تا خدایی دیدنی برای آنها قرار دهد:

وَجاوَزْنا بِبَنِي إِسْرائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلى أَصْنامٍ لَهُمْ قالُوا يا مُوسَى اجْعَلْ لَنا إِلهًا كَما لَهُمْ ءالِهَةٌ قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ. (اعراف/ ۱۳۸)

وَإِذْ قُلْتُمْ يا مُوسى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتّى نَرَى اللهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ. (بقره/ ۵۵؛ نساء/ ۱۵۳)

حال با توجه به این مقدمات، جای این پرسـش اسـت کـه: آیـا ممکـن اسـت قـومی بـا ایـن اوصـاف و خصیصه‌های قومی، باور به عقیده سنگینی چون معاد و آموزه‌های اخروی را ـ که بیرون از دایره محسوسـات و جزء عالم غیب است ـ از دین ایران باستان بگیرند و سخت به آن پایبند باشند؛ تا جایی که آن آموزه‌هـا را وارد کتب مقدس خود کنند؟ بسیار بعید به نظر می‌رسد. آنان در موارد بسیاری با فرمان‌هـای حضـرت موسـی کـه پیامبر الهی و از قوم و نژاد خودشان بوده است، مخالفت کرده‌اند؛ حال چگونه سخنان ایرانیـان باسـتان بـرای آنها حجت و سند بوده است که به‌سرعت آن را بپذیرند و هیچ‌گونه مخالفتی نکنند؟

۱ - ۷. نفوذ تعالیم پیامبران در دوره اسارت بابلی و پس از آن

در برابر احتمال تاثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت براساس مجاورت و همسایگی در بابل و گرفتن باورهـای اخروی از آنان، این احتمال نیز وجود دارد که بسیاری از اصول معادشناسی یهودی از سوی پیامبران تبیین شده باشد. وجود انبیای یهودی مانند دانیال نبی، اِستِر، مُردخای، عزرای نبی و حبقوق، گواه بر این امر است که خدا برای یهودیان نبی فرستاده و این حقایق از سوی انبیا برای یهودیان آمده است؛ قومی که بیشترین پیامبران را در میان خود دیده‌اند؛ (صالحی‌مقدم، ۱۳۸۹: ۴۰۴) بنابراین اگر در مکتوبات یهودی بعد از عصر اسارت بـابلی، تعالیم مربوط به جهان آخرت آمده، به‌سبب وجود انبیای آن دوره است، نه اخذ و اقتباس از زرتشتیان. در کتاب *دانیال نبی*، اصول معادشناسی یهود کامل شد و پس از آن، کتاب‌هایی با محوریت آخرالزمـان و بعـث و نشـور تدوین شد. (المسیری، ۱۳۸۳: ۵ / ۳۰۰) پس مناسب با اقتضای دین یهود این است که معاد یهودیت از سوی

انبیای بنی‌اسرائیل تکمیل شد. این احتمال اخیر به‌مراتب از احتمال اول قوی‌تر است.

مجموع این نقدها حکایت از عدم تأثیرگذاری آموزه‌های دین ایران باستان بر یهودیت دارد و زمانی که تاثیرپذیری یهودیت مورد مناقشه قرار گرفت و پذیرفته نشد، دیگر جایی برای انتقال آن آموزه‌ها به مسیحیت و سپس به اسلام باقی نمی‌ماند. علاوه بر اینکه بر فرض که تأثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت را به‌سبب حادثه اسارت بابلی بپذیریم، در مورد انتقال آنها به مسیحیت و سپس اسلام نمی‌توان این امر را بپذیرفت؛ زیرا:

اولاً، هیچ سند تاریخی و شاهدی بر انتقال آن به مسیحیت و اسلام در دست نیست. هیچ گزارش تاریخی مبنی بر اینکه مسیحیان، معارف اخروی را از یهودیان گرفته باشند، دیده نشده است و مدعیان تأثیرپذیری مسیحیت از دین زرتشت به‌واسطه یهودیت، هیچ‌گونه توضیحی درباره چگونگی این انتقال و تأثیرپذیری نداده‌اند و تنها به ذکر تأثیرپذیری ادیان ابراهیمی از دین زرتشت اکتفا کرده‌اند.

ثانیاً، مسیحیت گرچه ادامه‌دهنده یهودیت است، خود دارای کتاب مستقل و پیامبری جداگانه بوده است؛ پس گزینه پذیرفتنی آن است که آموزه‌های جهان دیگر در باورهای مسیحیان و عهد جدید، برگرفته از آموزه‌های وحیانی عیسی باشد. اگر مراد از تأثیرپذیری مسیحیت از یهودیت، مسیحیت بعد از عیسی تا زمان کنونی باشد که از آن به «مسیحیت پولسی» تعبیر می‌شود و به احتمال زیاد، موافقان تأثیرپذیری نیز همین مسیحیت را در نظر داشته‌اند، در این صورت باید گفت: اولاً این ادعای تاثیرپذیری، صرف یک احتمال است و مدعیان تاثیرپذیری هیچ‌گونه دلیلی بر سخن خود اقامه نکرده‌اند؛ ثانیاً مسیحیان فعلی، علاوه بر عهد جدید، عهد عتیق را نیز که کتاب مقدس یهودیان است، قبول دارند و مجموع دو عهد جدید و قدیم را کتاب مقدس خود می‌دانند. با این بیان، دیگر سخن از تأثیرپذیری مسیحیت از یهودیت جایگاهی ندارد؛ زیرا اینکه در کتاب‌های متأخر عهد عتیق، سخن از باورهای اخروی آمده، مسیحیان نیز آن را قبول داشته و آن متون را مقدس شمرده‌اند و به عبارتی، باورهای اخروی را از کتاب خودشان فهمیده و استخراج کرده‌اند. روشن است که با رد و انکار تأثیرپذیری یهودیت و مسیحیت از دین زرتشت، دیگر جایی برای این سخن که این آموزه‌ها از طریق یهودیت و مسیحیت به اسلام منتقل شده است، باقی نمی‌ماند.

۲.نقد تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت از طریق سلمان فارسی

برای تحلیل و بررسی این ادعا، نخست باید به اختصار زندگی سلمان و تشرف آن به اسلام بازگو گردد و سپس به نقد این شبهه پرداخته شود.

سلمان فارسی در یکی از روستاهای اصفهان به‌نام «جی» به دنیا آمد. تاریخ تولدش دقیقاً مشخص نیست؛ اما سال وفات او را ۳۴ هجری برشمرده‌اند و در مدائن مدفون است. وی انسانی فاضل، دانشمند و زاهد بود و در سال اول هجری به آئین اسلام گروید. (عاملی، ۱۳۷۰: ۳۵ ـ ۳۱) وی از شخصیت‌هایی است که قاطبه مسلمانان از شیعه و سنی، او را یکی از اصحاب بلندمرتبه پیامبر و حضرت علی می‌دانند و می‌ستایند.

داستان چگونگی رسیدن سلمان به مدینه و ماجراهایی که پیش از آن برایش روی داد، طولانی است که درصدد بیان تفصیل آن نیستیم. آنچه به‌اختصار می‌توان اینجا بیان کرد، آن است که سلمان فارسی در آغاز زرتشتی بود، سپس به دست کشیشی، مسیحی شد و پس از آنکه از راه بشارت‌های حضرت عیسی و دیگر پیامبران الهی، از ظهور قریب‌الوقوع پیامبری در سرزمین جزیرةالعرب آگاه شد، آهنگ شهر یثرب کرد و در آنجا از سر ستم و دشمنی، مردی یهودی معرفی و فروخته شد و سرانجام پس از هجرت مسلمانان به مدینه، به اسلام گروید. از آنجا که او در مدینه، بردهٔ یک یهودی بود، توفیق حضور در جنگ بدر و احد را از دست داد تا اینکه سرانجام در سال پنجم هجری و پس از آزادی از بند آن یهودی به دست پیامبر، در جریان جنگ خندق، امکان هم‌نشینی با پیامبر برایش فراهم شد. (ابن‌هشام، ۱۳۷۵ ق: ۱ / ۲۲۰ ـ ۲۱۴؛ ابن‌سعد، ۱۳۷۶ ق: ۴ / ۷۵)

ضعف و بی‌اساس بودن شبهه تعلیم سلمان به پیامبر، با اندکی تأمل روشن می‌شود:

۲ـ ۱. اسلام آوردن سلمان در مدینه

بیشتر سوره‌های قرآن همراه با اصول کلی دین و دیگر معارف اسلامی در مکه نازل شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۶۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۶۵) ازجمله آنها سوره‌های مشتمل بر معارف مرتبط با جهان آخرت است که در مکه نازل شده است؛ (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۴۵ ـ ۱۳۵) درحالی‌که سلمان فارسی در مدینه و سال‌ها پس از نزول قرآن کریم و شکل گرفتن بنیان‌های اندیشه اسلامی اسلام آورد و به پیامبر پیوست. پس چنین شخصیتی هرگز نمی‌تواند معلم و انتقال‌دهنده معارف الهی به پیامبر باشد.

۲ـ ۲. سلمان حقیقت‌جو و آئین بشری

چگونه ممکن است سلمان فارسی که در جستجوی حق و حقیقت بوده، از یک دین الهی مانند مسیحیت ـ هرچند تحریف‌شده ـ دست بکشد و به دینی کاملاً بشری که خود نیز به بشری بودن آن آگاهی داشته، ایمان بیاورد و تا پایان عمر به آن وفادار باشد؟ بر فرض پذیرش یادگیری پیامبر از سلمان در اصل بنیادی معاد، آموزه معاد ریشه وحیانی نداشته و پیامبر اسلام با تعلیم بشری به آن آگاهی یافته است. به عبارتی، پیامبر یک بشر عادی فرض شده است؛ نه فردی که از جانب خدا سخن می‌گوید. (فقیه، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

۲ـ۳. نبود شبهه یادشده در اسناد تاریخی

با توجه به اینکه سرگذشت گرایش سلمان به اسلام در کتاب‌های سیره و منابع تاریخی به‌صورت تفصیلی بیان شده است، اگر پیامبر کمترین باور وحیانی را از سلمان فارسی بهره برده بود، مخفی نمی‌ماند ـ چنان‌که پیشنهاد کندن خندق سلمان بر همه معلوم و نسبتش محفوظ ماند ـ و هرگز مشرکان قریش و دشمنان عنود پیامبر که برای براندازی اسلام به حربه‌های نامعقول و ناپسندی همچون دادن نسبت جنون و دروغ به آن حضرت متوسل شده بودند، مهر سکوت بر لب نمی‌زدند و برای تضعیف پیامبر و دین اسلام به این شبهه تمسک می‌جستند.

۲ـ ٤. عجمی بودن سلمان و عربی بودن قرآن

درباره آیه: «وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّهُمْ یَقُولُونَ اِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذی یُلْحِدُونَ اِلَیْهِ اَعْجَمِیٌّ وَهٰذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ» (نحل/ ۱۰۳) که برخی مصداق معلم را سلمان فارسی دانسته‌اند، باید گفت: سوره نحل جزء سوره‌های مکی است؛ (معرفت، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۳۶) درحالی‌که سلمان فارسی در مدینه برای اولین بار خدمت پیامبر رسیده است. پس امکان ندارد شأن نزول و مصداق معلم در این آیه سلمان فارسی باشد.

علامه طباطبایی نیز در رد سخن کسانی که مصداق آیه را سلمان دانسته‌اند، می‌نویسد: «این ادعا با مکی بودن آیه مورد بحث سازگاری ندارد». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۳۵۲)

بر فرض چشم‌پوشی از مکی بودن آیه موردنظر و اعتقاد به مدنی بودن آن، ادامه آیه پاسخ به این اتهام را داده است؛ زیرا سلمان فارسی غیرعرب بوده و قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است و ازجمله حکمت‌های نزول قرآن به زبان عربی، همین رد کردن اتهام مخالفان است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۳۱) افزون بر این که، تحدی قرآن و عجز کافران و مشرکان عرب از هماوردی با آن، پذیرش چنین فرضی را ناممکن می‌سازد.

۲ـ ۵. نبود شأن معلم بودن سلمان برای پیامبر در منابع روایی

برخی از احادیث و شأن نزول آیات در فضیلت سلمان فارسی از معصومان به دست ما رسیده است. اگر پیامبر اکرم برخی معارف را از ایشان فرا گرفته بود، در منابع احادیثی گسترده، به‌ویژه احادیثی که در فضیلت سلمان وارد شده، اشاره‌ای هرچند کوتاه به آن شده بود؛ درحالی‌که نه‌تنها این اشاره وجود ندارد، مستندات تاریخی و روایات پیشوایان معصوم، به مطیع محض بودن سلمان در برابر رسول خدا و امیرالمؤمنین گواهی می‌دهند. (بنگرید به: نوری طبرسی، ۱۳۸۹: ۱۵۳)

نتیجه

پندار تأثیرپذیری اسلام از دین زرتشت در آموزه معاد، بیشتر از سوی محققان غربی و پژوهشگران ایران باستان مطرح شده است. تأثیرپذیری به دو بخش کلی مستقیم و غیرمستقیم یا به تعبیردیگر بی‌واسطه و باواسطه، قابل تقسیم است که در این نوشتار به تأثیرپذیری غیرمستقیم پرداخته شد. دین یهود و سلمان فارسی، دو واسطه ذکر شده برای این تأثیر هستند. موافقان تأثیرپذیری معتقدند یهودیان در اثر تماس با زرتشتیان در اسارت بابلی، تعالیم جهان اخروی را از زرتشتیان اقتباس کرده‌اند و یهودیت واسطه انتقال این تعالیم به مسیحیت و اسلام بوده است. برخی دیگر سلمان فارسی را که در ابتدای امر زرتشتی بوده و سپس مسیحی و سرانجام مسلمان شده، واسطه انتقال مفاهیم اخروی از دین زرتشت به دین اسلام دانسته‌اند. تشابه و تطابق نسبی آموزه معاد اسلامی با تعالیم اخروی دین زرتشت، دلیل اصلی موافقان تأثیرپذیری است.

نقدهای متعددی بر این دیدگاه وارد است از جمله اینکه دلیل مشابهت اعم از مدعا است؛ زیرا وجود

شباهت‌ها را می‌توان معلول وحدت منشأ ادیان آسمانی، یعنی وحی الهی دانست که ادله عقلی و نقلی قطعی این احتمال را تأیید می‌کند درحالی‌که دلیل مشابهت صرفا یک حدس و گمان است و هیچ‌گونه دلیل عقلی و نقلی آن را پشتیبانی نمی‌کند؛ بنابراین صرف مشابهت نمی‌تواند دلیل اقتباس یکی از دیگری باشد.

افزون بر این در برابر دیدگاه‌های موافق تأثیرپذیری یهودیت که بیشتر از سوی ایران‌شناسان و محققان زرتشتی نقل شد، سامی‌شناسان و دانشمندان یهودی، منکر هرگونه اقتباس بوده، ریشه این آموزه ها را به تعالیم حضرت موسی‌علیه‌السلام برمی‌گردانند. در اسفار پنج‌گانه فعلی به سبب تحریف و تغییراتی که صورت گرفته است مباحث معاد در آن کم‌رنگ است. صفات و خصایص اخلاقی یهودیان مانند غرور و تعصب، برتری نژاد یهود بر سایر اقوام، حس‌گرایی شدید و نافرمانی آنها از پیامبر خود در بسیاری از موارد، احتمال تأثیر زرتشتیان بر آنها را کم می‌کند. برفرض تأثیرپذیری یهودیت از دین زرتشت، فرایند دقیق تأثیرپذیری مسیحیت و اسلام از دین زرتشت، توسط مدعیان تأثیرپذیری، تبیین نمی‌شود. اما ادعای تعلیم سلمان به پیامبر قول ضعیف و بی‌پایه‌ای است که هرگز مورد اعتنای مسلمانان قرار نگرفته و اصحاب تاریخ و تفسیر درحد ضرورت به آن پاسخ قاطع داده‌اند. سلمان در مدینه به محضر پیامبر مشرف شد؛ درحالی‌که معارف والای اخروی بیشتر در سوره‌های مکی مطرح بود و قبل از تشرف سلمان به محضر رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله، نازل شده بود.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. *عهد عتیق*.

۳. آژیر، اسدالله، ۱۳۹۲، ***منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی***، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

٤. آشتیانی، سید جلال‌الدین، ۱۳۷۱، ***زرتشت (مزدیسنا و حکومت)***، بی‌جا، شرکت سهامی انتشار، چ ٦.

٥. ابن‌سعد، محمد بن سعد، ۱۳۷٦ ق، ***الطبقات الکبری***، بیروت، دار بیروت ـ دار صار للطباعة و النشر.

٦. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ١٤٠٤ ق، ***الشفاء: الالهیات***، راجعه و قدم له: ابراهیم مدکور، تحقیق الاب قنواتی و سعید زائد، قم، مکتبة آیةالله العظمی المرعشی النجفی.

۷. ابن کمونه، سعد بن منصور، ۱۳۸۳، ***تنقیح الابحاث للملل الثلاث***، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۸. ابن‌هشام، عبدالملک بن هشام، ۱۳۷۵ ق، ***السیرة النبویة***، حققها و طبعها و شرحها و وضع فهارسها مصطفی السقاء، ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ شبلی، الطبعة الثانیة، مصر، شرکة مکتبة و مطبعة مصطفی البابی الحلبی و اولاده.

۹. اپستاین، ایزویدور، ۱۳۸۵، ***یهودیت، بررسی تاریخی***، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۱۰. بلاغی، محمدجواد، ١٤٣١ ق، ***الهدی الی دین المصطفی***، الطبعة الثانیة، قم، المرکز العالی للعلوم و الثقافة الاسلامیة.

۱۱. بیات، عزیزالله، ۱۳٦۹، ***کلیات تاریخ و تمدن ایران***، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چ ۳.

۱۲. پورداوود، ابراهیم، ۱۳٥٤، ***مجموعه اوستا، گاثاها سروده‌های زرتشت***، تهران، دانشگاه تهران، چ ۳.

۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، ***تسنیم***، تحقیق و تنظیم احمدقدسی، ج ٥، قم، اسراء.

۱٤. ــــــــــ، ۱۳۸۳، ***تسنیم***، تنظیم حسن واعظی محمدی، ج ٦، قم، اسراء.

۱٥. دوشن گیمن، ژاک، ۱۳۷۸، ***اورمزد و اهریمن: ماجرای دوگانه‌باوری در عهد باستان***، ترجمه عباس باقری، تهران، روزفرزان.

۱٦. رضی، هاشم، ۱۳٤٤، ***ادیان بزرگ جهان***، تهران، آسیا.

۱۷. سبحانی، جعفر، ۱۳٦۹، ***منشور جاوید: پیرامون معاد در قرآن***، قم، موسسه سیدالشهداء.

۱۸. ــــــــــ، ۱۳۷۰، ***معادشناسی در پرتو کتاب، سنت و عقل***، ترجمه علی شیروانی، تهران، الزهراء.

۱۹. صالحی مقدم، محمداسماعیل، ۱۳۸۹، ***ادیان در گذر زمان از آغاز تا کنون***، قم، اندیشه و فرهنگ جاویدان.

۲۰. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱٤۱۷ ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، صحّحه حسین الاعلمی، بیروت، اعلمی.

۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصرخسرو.

۲۲. طبری، محمد بن جریر، ۱٤۱۲ ق، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار المعرفة.

۲۳. عاملی، جعفر مرتضی، ۱۳۷۰، ***سلمان فارسی***، ترجمه محمد سپهری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۲٤. عبدالملک، بطرس، ۱۹۹٥، ***قاموس الکتاب المقدس***، ط. العاشرة، القاهرة، دار الثقافة.

۲٥. عطایی، امید، ۱۳۸٤، ***پیامبرآریایی: ریشه‌های ایرانی در کیش‌های جهانی***، چ ۲، تهران، عطائی.

۲٦. فروید، زیگموند، ۲٥۳۷ شاهنشاهی، ***آینده یک پندار***، ترجمه هاشم رضی، بی‌تا، آسیا، چ ۲.

۲۷. فقیه، حسین، ۱۳۹۱، ***قرآن و فرهنگ عصر نزول***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۲۸. فولتس، ریچارد، ۱۳۸٥، ***دین‌های جاده ابریشم: تجارت بری و دادوستد فرهنگی از آغاز تا قرن پانزدهم***، ترجمه ع. پاشایی، تهران، فراروان.

۲۹. قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۹۲، ***پاسخ به شبهات کلامی؛ دفتر دوم: دین و نبوت***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۲.

۳۰. کرمانی، علیرضا، ۱۳۹٤، «دین وعرفان اسلامی»، ***آئین حکمت***، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ص ۱۱۱ ـ ۱۳۷.

۳۱. کلباسی اشتری، حسین، ۱۳۸٤، ***مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۲. کهن، آبراهام، ۱۳٥۰، ***گنجینه‌ای از تلمود***، ترجمه امیرفریدون گرگانی، تهران، یهودا حی.

۳۳. ماسنیون، لویی، بی‌تا، ***سلمان پاک و نخستین شکوفه‌های معنویت اسلام ایران***، ترجمه علی شریعتی، مشهد، طوس.

۳٤. المسیری، عبدالوهاب، ۱۳۸۳، ***دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم***، ترجمه مؤسسه مطالعات و

پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین.

۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، قرآن‌شناسی، تحقیق و نگارش محمود رجبی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۳۶. معرفت، محمدهادی، ۱٤۱٥ ق، ***التمهید فی علوم القرآن***، الطبعة الثانیة، قم، النشر الاسلامی.

۳۷. مؤیدی، ابوالحسن، ۱۳۸۱، ***ابدیت در ادیان و قرآن***، قم، بنیاد معارف اسلامی.

۳۸. میرفطروس، علی، ۱۹۸۹ م، ***اسلام‌شناسی***، کانادا، فرهنگ.

۳۹. میستری، خجسته، ۱۳۸۷، «زرتشتیان پارسی: گفت‌وگو با موبد خجسته میستری»، ***هفت آسمان***، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ص ٤٤ ـ ۱۹.

٤۰. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، ۱۳۸۹، ***نفس الرحمن فی فضائل سلمان***، تحقیق ایاد کمالی اصل، قم، پاد اندیشه.

٤۱. واعظ جوادی، اسماعیل، ۱۳۷۹، ***آشنایی با آیین‌های بزرگ و دین توحیدی***، قم، اسراء.

٤۲. یارشاطر، احسان، ۱۳۸۱، ***حضور ایران در جهان اسلام***، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، مروارید.

43. Bowker, john, 1997, ***World Religions***, American ed - NewYork, dk pub.
44. Eliade, Mircea, 1993, ***The Encyclopedia of Religion***, editors, Charles J. Adams, associate editor, Lawrence E. Sullivan; William K. Mahony, assistant editor, vol. 10, 18 vols, NewYork, Macmillan Publishing Company.
45. Greenstone, Julius H, 1973, ***The Messiah Idea in Jewish History***, Westport, conn, Greenwood Press.
46. Kriwaczek, Paul, 2004, ***In Search of Zarathustra***, NewYork, A Division of Random House, Inc.
47. Setzer, Claudia, 2004, ***Resurrection of the Body in Early Judaism and Early Christianity***, Boston, Brill Academic Publisher.